

The Role of the Election System of the Judges of the International Court of Justice in Ensuring Its Judicial Independence

(Type of Paper: Research Article)

Farideh Shaygan¹, Davod Zaheri^{2*}

Abstract

The Impartiality of the judges of the International Court of Justice (ICJ) is one of the requirements of its judicial independence. The procedure of electing ICJ judges is an important factor in ensuring their impartiality. The main purpose of the UN Charter's provisions on the election of ICJ judges is to prevent the interference of governments in the process in order to ensure the integrity of the Court. This is done, in the first stage, by nomination of the candidates through the national groups of the Permanent Court of Arbitration and a dual election system involving the General Assembly and the Security Council, in the second stage. The involvement of these two organs reflects a compromise between the thinking and interests of powerful states in having their own judges in the Court and the interests of other states who wished to be on an equal footing with the great powers. This article examines each of these steps in the process of electing judges, and seeks to answer whether the system of electing ICJ judges and its functionality is such that it can prevent the political interference of governments, and consequently, ensure and maintain the impartiality of the judges.

Keywords

judicial independence, re-election, system of dual election, impartiality of judges, national groups.

-
1. Associate Professor, Department of Law, University of Tehran Kish International Campus, Kish, Iran.
Email: farideh.shaygan@ut.ac.ir
 2. Ph.D. Student in International Law, University of Tehran Kish International Campus, Kish, Iran
(Corresponding Author). Email: davodzaheri1351@gmail.com
- Received: May 18, 2021 - Accepted: September 25, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نقش شیوه انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در تضمین استقلال قضایی آن

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

فریده شایگان^۱، داود ظاهری^{۲*}

چکیده

بی‌طرفی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری از الزامات استقلال قضایی آن است و نحوه انتخاب قضات از جمله عوامل مهم تضمین یا خدشه‌دار شدن بی‌طرفی آنهاست. هدف اساسی از مقررات مربوط به نحوه انتخاب قضات دیوان، ممانعت از دخالت مستقیم دولت‌ها در این فرایند به‌منظور تضمین بی‌طرفی قضات و تمامیت دیوان است. این امر در مرحله اول از طریق وارد کردن گروه‌های ملی دیوان دائمی داور برای معرفی کاندیدها و ایجاد سیستمی غیرمستقیم به‌منظور جلوگیری از دخالت مستقیم دولت‌ها، و پیش‌بینی سیستم دوگانه انتخابات یعنی دخالت مجمع عمومی و شورای امنیت در انتخاب قضات در مرحله دوم، صورت می‌گیرد. دخالت دو رکن مزبور بیانگر سازش میان تفکر و منافع دولت‌های قدرتمند در داشتن نماینده در دیوان و تفکر و منافع سایر دولت‌ها در قرار گرفتن در شرایط برابر با دول مزبور است. این مقاله با بررسی جداگانه هر یک از این مراحل در فرایند انتخاب قضات دیوان درصدد یافتن پاسخ این پرسش است که آیا سیستم انتخاب قضات دیوان و عملکرد آن به‌گونه‌ای است که مانع دخالت قدرت سیاسی دولت‌ها و در نتیجه، تضمین و حفظ بی‌طرفی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری شود؟

کلیدواژگان

استقلال قضایی، انتخاب مجدد، بی‌طرفی قضات، سیستم دوگانه، گروه‌های ملی.

۱. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران.

Email: farideh.shaygan@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران (نویسنده مسئول).

Email: davodzaheri1351@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

مقدمه

بی‌طرفی و استقلال قضاوت در مرکز و هسته اصلی تمامیت و استقلال قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری قرار دارد. دیوان یک رکن قضایی متشکل از قضاوت مستقل است (Statute of the ICJ, art.2)، بی‌طرفی قضاوت نیز از جمله تعهدات آنها در انجام وظایف خویش است (the ICJ, art.20). در مجموع دیوان به صراحت استنباط خویش را از روابط بین مفاهیم استقلال و بی‌طرفی بیان نکرده و ارتباط نزدیک این دو مفهوم با فقدان هر گونه تفکیک معانی لغوی آنها در تصمیمات دیوان توأم بوده است (Zimmermann, 2014: 150-152). تنها رهنمودی که می‌توان در این خصوص پیدا کرد اظهارات یکی از قضاوت دیوان است که براساس آن استقلال بیشتر مانعی در برابر دخالت عوامل خارجی مانند طرفین اختلاف است، حال آنکه بی‌طرفی به نظر می‌رسد که در معنی وسیع به کار می‌رود (Dissenting Opinion of Judge Tarassov attached to the Land, Island and Maritime Frontier Dispute Case, Order of 28 Feb. 1990: 14-15). این نظر تا حدی منطبق با تفکر حاکم بر کنفرانس سانفرانسیسکو است که براساس آن قضاوت نه تنها باید بی‌طرف باشند، بلکه باید مستقل از کنترل دولت‌های خود یا ملل متحد نیز باشند (United Nations Information Organizations, UNCIO XIII: 174).

فرایندهای گزینش قضاوت دیوان مبتنی بر یک آیین دو قسمتی تعیین نامزدها و انتخاب است که از دعوت دبیر کل از دولت‌ها برای تعیین نامزدها از طریق گروه‌های ملی^۱ آغاز و به انتخاب توسط مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد از میان نامزدها ختم می‌شود. نحوه و شرایط انتخاب، طول مدت خدمت و قابلیت یا عدم قابلیت انتخاب مجدد قضاوت نیز، از جمله عوامل تأثیرگذار بر بی‌طرفی و استقلال قضاوت است. به طور کلی نحوه انتخاب یا گزینش قضاوت از مباحث پیچیده و مهم در فرایند تشکیل محاکم بین‌المللی و عامل مؤثر و اصلی در شکست تلاش‌های انجام گرفته در ایجاد چنین محاکمی در سیر تاریخی آنها بوده است. ناکامی اقدامات انجام گرفته در کنفرانس‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه در این زمینه گواهی بر این مسئله است (Georget *et al.*, 2012: 269; Jorritsma, 2018, para.15).

موضوع اساسی در فرایند انتخاب قضاوت، تعارض خواسته قدرت‌های بزرگ در مورد حضور نمایندگان یا تأثیر مستقیم و قوی اراده آنها در انتخاب قضاوت و خواسته سایر دولت‌ها مبنی بر مشارکت مساوی با دولت‌های قدرتمند در این فرایند، براساس اصل برابری حاکمیت دولت‌هاست. با توجه به این اصل، مهم‌ترین عامل در فرایند گزینش قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری جهت تضمین بی‌طرفی و استقلال آنها، جلوگیری از دخالت دولت‌ها و نیز سیاست در این فرایند است. برای تحقق این امر، دو سیستم تعیین غیرمستقیم نامزدها و سیستم

دوگانه انتخابات پیش‌بینی شده است، به این معنا که دولت‌ها از یک سو، در انتخاب قضات دخالت مستقیم ندارند و این امر از طریق معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی دولت‌هایی که در دیوان دائمی داوری^۱ عضویت دارند و در مورد سایر دولت‌ها از طریق گروه‌های ملی که به این منظور ایجاد شده‌اند، انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، انتخاب قضات از میان نامزدهای معرفی شده توسط دو رکن مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد صورت می‌گیرد. دخالت مجمع عمومی در این فرایند بیانگر اعمال اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها و نقش شورای امنیت نمایانگر اعمال اراده و اختیار قدرت‌های بزرگ است.

دخالت یا مشارکت مستقیم نامزدهای عضویت دیوان در جریان انتخابات نیز قابل تأمل است. ورود مستقیم نامزدها به مبارزات انتخاباتی، مخالف شأن قضایی و از موجبات وابستگی آنها تلقی می‌شود. قابلیت انتخاب مجدد^۲ قضات دیوان نیز موجب تشدید قضیه می‌شود. مقاله حاضر با در نظر گرفتن مراحل دوگانه‌گزینش قضات دیوان، ضمن بررسی سابقه تاریخی موضوع با توجه به قصد تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان از خارج کردن فرایند گزینش قضات از قلمرو دخالت مستقیم دولت‌ها، درصدد تبیین این موضوع است که فرایند فعلی گزینش قضات دیوان به‌طور کامل استقلال آن را تأمین نمی‌کند.

دخالت گروه‌های ملی در انتخاب قضات

مرحله اول از انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، معرفی اشخاص واجد صلاحیت از سوی گروه‌های ملی است، این شیوه به‌جز موارد استثنایی تنها راه گزینش قضات دیوان است. هرچند این سیستم معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی تصور نقش کم‌رنگ دولت‌ها و استقلال قضات دیوان از دولت‌ها را منعکس می‌کند، لکن نحوه انتخاب خود گروه‌های ملی و عملکرد اعضای آنها ممکن است موجب ایجاد تشکیک در تفکر و تصور مزبور شود. این بخش به بررسی نقش گروه‌های ملی در تأمین هدف خنثی کردن تأثیر عوامل سیاسی در معرفی نامزدها و انتخاب قضات دیوان می‌پردازد.

۱. معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی

اساسنامه دیوان برای معرفی نامزدهای عضویت در هیأت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، با ارائه سه شیوه^۱ نامزدی توسط دولت‌های عضو سازمان ملل متحد که در دیوان دائمی داوری دارای نماینده هستند،^۲ نامزدی توسط دولت‌های عضو سازمان ملل متحد که در دیوان

1. Permanent Court of Arbitration (PCA)

2. Re-election

دائمی داوری نماینده ندارند، و ۳. نامزدی توسط دولت‌های طرف اساسنامه دیوان که عضو سازمان ملل متحد نیستند، سیستمی غیرمستقیم ایجاد کرده است (Statute of the ICJ, art. 4). این سازوکار برگرفته از سیستمی است که پس از بحث‌های طولانی در اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی^۱ درج شده بود.

در خصوص مبنای حقوقی دیوان دائمی داوری باید به کنوانسیون حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی^۲ که در جریان اولین کنفرانس صلح لاهه در ۱۸۹۹ منعقد شد، مراجعه کرد که چند سال بعد در ۱۹۰۷، دومین کنفرانس صلح لاهه با تجدیدنظر در برخی مقررات کنوانسیون ۱۸۹۹ و تکمیل قواعد آن، اقدام به تصویب کنوانسیون جدیدی برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی کرد. در کنوانسیون ۱۹۰۷، ضمن تأیید مجدد سازوکارهای ایجادشده به موجب نسخه قبلی کنوانسیون، ایجاد دیوان دائمی داوری پیش‌بینی شده در آن نیز تأیید شد. در کنفرانس ۱۹۰۷ پیشنهاد مشترک ایالات متحده، انگلیس و آلمان برای تشکیل دیوان دائمی داوری، متشکل از داورانی که تمام وقت خود را به دیوان مزبور اختصاص دهند و در پرونده‌های بین‌المللی با شیوه‌های قضایی رسیدگی کنند، به دلیل اختلاف‌نظر، به‌ویژه در مورد انتخاب داوران، تصویب نشد. مشکل در تعارض بین اصل برابری دولت‌ها و بیم قدرت‌های بزرگ از قرار گرفتن در موقعیتی بود که مجبور به تسلیم در قبال آرای محکمه‌ای شوند که اکثریت اعضای آن را نمایندگان دولت‌های کوچک تشکیل می‌دهند، و در نهایت راه‌حل میانه‌ای نیز پیدا نشد (Georget *et al.*, 2012: 278).

کنفرانس‌های صلح لاهه هرچند در ایجاد یک محکمه بین‌المللی ناکام ماندند، لکن از حیث مساعدت به تحولات تاریخی در خصوص سازوکارهای مربوط به نحوه تعیین نامزدهای عضویت در هیأت قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و خلف آن، به‌عنوان نقطه شروع تحولات نوین، حائز اهمیت‌اند. این نقطه شروع در واقع تحول در تاریخ داوری بین‌المللی است که به ایجاد یک چارچوب دائمی - دیوان دائمی داوری - جهت تشکیل محاکم داوری در مواقع ضروری منجر شد و تا به امروز نیز دارای نقش قطعی در معرفی نامزدهای عضویت در دیوان بین‌المللی دادگستری است.

اصطلاح «گروه‌های ملی» هرچند در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن به کار رفته است، لکن نشانی از آن در معاهدات تأسیس دیوان دائمی داوری دیده نمی‌شود. مقررات مربوط به شکل‌گیری گروه‌های ملی و اوصاف افراد تشکیل‌دهنده آنها، در دو سند مؤسس دیوان دائمی داوری درج شده است.^۳ براساس آنها هر دولت متعهد حداکثر چهار نفر را

1. Permanent Court of International Justice (PCIJ)

2. The Convention for the Pacific Settlement of International Disputes (1899)

۳. به ترتیب مواد ۲۳ و ۴۴ کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه در مورد حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی.

که دارای صلاحیت شناخته شده در مسائل بین‌المللی و عالی‌ترین شهرت اخلاقی بوده و آماده پذیرش تکالیف داور باشند، برای مدت شش سال تعیین می‌کند. هر کدام از این گروه‌ها متعاقباً «گروه ملی» نامیده شدند.^۱

ترکیب خاص گروه ملی یک دولت، موضوعی صرفاً داخلی است و اعضای آن معمولاً توسط رؤسای دولت‌ها یا وزرای خارجه آنها منصوب می‌شوند که بیشتر تابع قواعد داخلی و اغلب نانوشته است.

ماده ۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌غیر از نام‌های دو رکن «مجمع عمومی» و «شورای امنیت» ملل متحد که جایگزین «مجمع» و «شورا»ی جامعه ملل شده‌اند، تقریباً رونوشت ماده ۴ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی است. ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل شورای آن را مأمور تنظیم طرحی برای ایجاد دیوان دائمی دادگستری کرده بود و شورا این وظیفه را به کمیته مشورتی حقوقدانان^۲ واگذار کرد. کمیته مزبور بیشترین وقت خود را صرف موضوع نحوه انتخاب قضات به‌منظور دستیابی به مناسب‌ترین شیوه تأمین استقلال قضایی کرد و در واقع مشکل عمده کمیته مزبور تصمیم‌گیری در مورد یافتن شیوه‌ای برای انتخاب قضات بود (Samore, 1955: 619). بررسی این موضوع به مصالحه در مورد دو امر متعارض، یعنی برابری حاکمیت دولت‌ها (نکته موردنظر مجمع)، و تضمین نفع دائمی قدرت‌های بزرگ (نکته موردنظر شورا)، در کنار طرح‌های پیشنهادی دولت‌های مختلف، سازمان‌های علمی و افراد، انجامید. در بحث‌های کمیته مشورتی این نکته مورد اتفاق نظر بود که «انتخاب قضات... نایستی کاملاً به اختیار و صلاحدید دولت‌ها واگذار شود... بلکه افکار عمومی یا در هر صورت، افکار معدودی افراد بصیر و آگاه که واجد صلاحیت برای ارزیابی شایستگی اشخاصی هستند که برای نامزدی معرفی می‌شوند، می‌بایست [در این فرایند] از نفوذ بسیار برخوردار باشد... کمیته در مورد رکن مجاز برای معرفی نامزدها اظهار داشت که این مجموع داوران دیوان دائمی داور، و نه خود دولت‌ها، خواهند بود که افرادی را که به نظرشان بیشترین صلاحیت را برای عضویت در دیوان دائمی دادگستری دارند، معرفی خواهند کرد. به این ترتیب، دولت‌ها به‌طور کامل از فرایند انتخاب قضات مستثنی خواهند شد، زیرا آنها اعضای دیوان دائمی داور را انتخاب می‌کنند که از جانب آنها در معرفی نامزدها شرکت دارند؛ و این داوران که دارای توانایی ثابت‌شده در امور بین‌المللی... وظیفه گزینش نامزدها را... خواهند داشت» (Jorritsma, 2018, para.20)

در نهایت راه‌حلی که در بند ۱ ماده ۴ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری پذیرفته شد، آیین گزینش دومرحله‌ای بود که به موجب آن گروه‌های ملی دیوان دائمی داور، اختیار معرفی نامزدها را داشتند. اختیار انتخاب از میان نامزدهای مزبور نیز به شورا و مجمع جامعه ملل واگذار شد.

۱. دفتر بین‌المللی دیوان دائمی داور، فهرستی از این‌گونه اشخاص را به‌عنوان اعضای دیوان، نگهداری می‌کند که در وب‌سایت این دیوان قابل دسترسی است: <https://pca-cpa.org/en/home/>

2. Advisory committee of jurists

با پایان جنگ جهانی دوم و فکر ایجاد سازمان بین‌المللی نوین و از جمله ایجاد دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن قضایی اصلی سازمان جدید، موضوع حفظ یا عدم حفظ سازوکار معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی مطرح شد. اما در نهایت، کنفرانس سانفرانسیسکو با این عقیده که معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی مناسب‌ترین شیوه محافظت در برابر دخالت سیاست است، تصمیم به حفظ آن گرفت (Georget *et al.*, 2012: 270).

۲. عملکرد گروه‌های ملی

گروه‌های ملی دارای حق انحصاری معرفی نامزدهای قضات دیوان بین‌المللی دادگستری هستند. اعضای گروه‌های ملی به‌عنوان مراجع صالح برای معرفی نامزدها براساس کنوانسیون ۱۹۰۷، اشخاص واجد صلاحیت شناخته‌شده در مسائل حقوق بین‌الملل و برخوردار از شهرت اخلاقی عالی هستند که توسط دولت‌ها انتخاب شده‌اند (Convention, 1907 art. 44). حداقل سه ماه پیش از تاریخ انتخابات عادی و در صورت خالی شدن کرسی‌های دیوان به دلایلی غیر از انقضای دوره نه‌ساله قضاوت (مانند استعفا، فوت یا برکناری و غیره)، ظرف یک ماه پس از خالی شدن کرسی، دبیر کل ملل متحد از طریق هیات نمایندگی دائمی دولت‌ها در سازمان ملل متحد از دولت‌های عضو دعوت می‌کند تا نسبت به معرفی نامزدهای خویش از طریق گروه‌های ملی اقدام کنند (Statute of the ICJ, respectively, arts. 5(1) 13 and 14). این مسئله در مورد دولت‌های عضو سازمان ملل متحد که عضو دیوان دائمی داور نیستند، از طریق گروه‌های ملی موقت^۱ که به این منظور تشکیل می‌شوند، انجام می‌گیرد. دولت‌های عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که عضو سازمان ملل متحد نیستند، نامزدهای خود را در شرایط برابر با دولت‌های عضو ملل متحد در ارتباط با آن مقررات اساسنامه که تعیین نامزدها برای انتخاب قضات را تنظیم می‌کنند، معرفی کرده و همانند اعضای ملل متحد در مجمع عمومی برای انتخاب قضات دیوان شرکت می‌کنند (A/RES/264(III), 1948, paras. 1-2).

پیش از اقدام به تعیین نامزدها، به گروه‌های ملی توصیه می‌شود که با عالی‌ترین محاکم دستگاه‌های قضایی و دانشکده‌های حقوق و فرهنگستان‌های ملی و بین‌المللی که مخصوص مطالعات در علم حقوق هستند، مشورت کنند (Statute of the ICJ, art. 6). نامزدها توسط تمام اعضای گروه ملی دولت تأیید شده و متعاقباً از طریق هیأت نمایندگی دولت نزد ملل متحد برای دبیر کل ارسال می‌شود. وی که در این زمینه نقش رهبری دارد و فرایند گزینش را پیش می‌برد (Keith, 2010, para.19)، با انقضای مهلت معرفی نامزدها، فهرستی از داوطلبان را به ترتیب حروف

1. Ad hoc national groups

الفا تنظیم می‌کند (Statute of the ICJ; art. 7(1)) که شامل شرحی از فرایند گزینش در گروه ملی پیشنهاددهنده و تابعیت نامزدهاست که به مجمع عمومی و شورای امنیت ارائه می‌کند. نقش رسمی گروه‌های ملی به تعیین نامزدهای عضویت در دیوان بین‌المللی دادگستری خلاصه می‌شود و آنها دخالتی در انتخاب قضات اختصاصی ندارند. اساسنامه دیوان صرفاً مقرر می‌دارد که قضات اختصاصی تا حد امکان باید از میان اشخاصی که توسط گروه یا گروه‌های ملی ذی‌ربط نامزد شده‌اند، انتخاب شوند (Statute of the ICJ; art. 31(2) & (3)). در اکثریت بزرگی از پرونده‌ها دولت‌ها قضات اختصاصی را از فهرست نامزدهای معرفی شده توسط گروه‌های ملی انتخاب نکرده‌اند. همچنین حداقل از لحاظ نظری، یک استثنای دیگر بر این قاعده که قضات باید از میان نامزدهای معرفی شده از سوی گروه‌های ملی انتخاب شوند، وجود دارد. این حالت استثنایی وقتی پیش می‌آید که پس از سومین جلسه انتخابات توسط شورای امنیت و مجمع عمومی، باز هم یک یا چند کرسی دیوان خالی بماند. در این صورت، کمیسیون مشترکی مرکب از شش عضو که سه نفر آنها را مجمع عمومی و سه نفر دیگر را شورای امنیت معین می‌کند، تشکیل می‌شود تا بن‌بست ایجادشده در روند رأی‌گیری را برطرف سازد. کمیسیون مشترک مزبور به ازای هر کرسی خالی نام یک نفر را با اکثریت مطلق تعیین و برای انتخاب به مجمع عمومی و شورای امنیت معرفی می‌کند. نامزدهایی که به این نحو توسط کمیسیون معرفی می‌شوند، ممکن است از اشخاصی نباشند که قبلاً از سوی گروه‌های ملی تعیین شده‌اند (Statute of the ICJ, art. 12). چنین کمیسیون مشترکی تاکنون تشکیل نشده و شورای امنیت و مجمع عمومی ترجیح داده‌اند که به رأی‌گیری تا زمان پر شدن کرسی‌های خالی ادامه دهند. به‌طور مثال قاضی کروما^۱ در رأی‌گیری دور پنجم در شورای امنیت اکثریت لازم را به‌دست آورد و قاضی سیوتینده^۲ اکثریت لازم را در رأی‌گیری دور هفتم در مجمع عمومی به‌دست آورد (Fassbender, 2012: 322).

گروه‌های ملی به شرحی که بیان شد، دارای نقش اولیه و رسمی در فرایند انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری‌اند. هدف از نقش در نظر گرفته‌شده برای گروه‌های ملی، دور نگه‌داشتن دولت‌ها از فرایند تعیین نامزدها (Hernandez, 2012: 196) و مستثنا ساختن یا حداقل کاهش نفوذ مستقیم سیاست در انتخاب قضات بوده است (Jorritsma, 2018, para.50). با وجود این، سیستم یادشده، انتقادهایی را در پی داشته است.

اولین نکته و مشکل بالقوه آن است که گروه‌های ملی در قبال حق و اختیار خویش برای معرفی نامزدها فاقد مسئولیت بوده و پاسخگو نیستند (Zimmermann, 2014: 157). همچنین برخی معتقدند نحوه معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی دیوان دائمی داوری هیچ ارتباطی با

1. Judge Abdul G. Koroma (Sierra Leone)

2. Judge Julia Sebutinde (Uganda)

داوری به‌عنوان یکی از فرایندهای حقوقی بین‌المللی یا صلاحیت خاص دیوان دائمی داوری ندارد. بنابراین گروه‌های ملی دیوان دائمی داوری ارگان‌های صالح برای معرفی نامزدهای هیأت قضاات دیوان بین‌المللی دادگستری نیستند. هرچند مشارکت گروه‌های ملی در معرفی نامزدهای قضاوت دیوان، به‌منظور کاهش میزان دخالت دولت‌ها در انتخاب قضاات صورت می‌گیرد، خود اعضای گروه‌های ملی توسط رؤسای دولت‌های متبوع یا ذی‌ربط یا وزرای خارجه آنها تعیین می‌شوند (Mackenzie et al., 2010: 70). هرچند وجود افراد خصوصی یا حتی کارکنان دولت در گروه‌های ملی به‌خودی‌خود به آن معنا نیست که گروه‌های ملی قادر به پایبندی به کارکرد مستقل موردنظر نیستند، اما این رویه می‌تواند به نتایج مورد تردید منجر شود. به‌خصوص، می‌توان آن را به‌منزله آمادگی دولت‌ها تنها برای منصوب کردن کسانی تفسیر کرد که انتظار می‌رود نامزدهایی را معرفی کنند که همسو با سیاست‌های دولت هستند (Zimmermann, 2014: 156). همچنین اظهار شده است دلایل مستدل و مستندی وجود دارد مبنی بر اینکه راه برای دولت‌ها باز است تا افرادی را انتخاب کنند که بیشترین قابلیت انعکاس ترجیحات و اولویت‌های حکومت‌هایشان را در معرفی نامزدها نسبت به سایرین داشته باشند. در واقع همان‌طور که زیمرمان^۱ گفته است، از ابتدا که این سیستم انتخابات قضاات پیش‌بینی شد، این خطر وجود داشت که گروه‌های ملی صرفاً به‌عنوان تسهیل‌گر نظر کسانی عمل کنند که آنها را منصوب کرده‌اند (Zimmermann, 2014: 155). از سوی دیگر، دولت‌ها این امکان را دارند که اعضای گروه‌های ملی را هر زمان در طی دوره شش‌ساله مأموریتشان تغییر دهند و پیش از انقضای دوره مذکور نسبت به جایگزینی تمام یا بعضی از آنها اقدام کنند. رویه دفتر دیوان دائمی داوری بیانگر مجاز دانستن چنین اقدامی است. به‌عبارت دیگر، دولت‌ها قادرند در دوره مأموریت شش‌ساله اعضای گروه‌های ملی خود، عملاً حتی کل ترکیب آنها را تغییر دهند و افرادی را منصوب کنند که بیش از دیگران مایل و آماده انعکاس ترجیحات آنها هنگام معرفی نامزدها باشند. امکان این جایگزینی زودهنگام، دوره قانونی شش‌ساله را در واقع به‌تصوری باطل تبدیل می‌کند. توجیه ارائه‌شده در این خصوص توسط دفتر دیوان دائمی داوری مبنی بر نبود مقرره‌ای که این عمل را منع کند، به لحاظ حقوقی قانع‌کننده نیست، به‌ویژه با توجه به هدف موردنظر از تجویز معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی (Jorritsma, 2018, paras.51-52). معرفی نامزدهای دیوان بین‌المللی دادگستری از طریق گروه‌های ملی، در عمل می‌تواند منشأ بالقوه دخالت دولت‌ها در انتخاب داوطلبان به طریق دیگری نیز شود، به این صورت که در عمل بیشتر اعضای ملل متحد خواه به‌واسطه عدم عضویت در دیوان دائمی داوری و خواه به‌واسطه عدم تمایل به ایجاد گروه ملی، فاقد گروه ملی هستند. در حال حاضر ۶۰ درصد

1. Dominik Zimmermann

دولتهایی که حق معرفی نامزد برای انتخابات دیوان را دارند، در موقعیتی نیستند که چنین کاری را از طریق یک گروه ملی که رسماً در دیوان دائمی داوری ایجاد شده است، انجام دهند و این کار را از طریق گروه‌های ملی موقت انجام می‌دهند. هدف واحد و انحصاری گروه‌های ملی موقت یعنی تعیین نامزدها، سبب دخالت بیشتر و مستقیم‌تر دولت‌ها در انتخابات قضات می‌شود، این در حالی است که هیچ‌گونه گزارش عمومی از اسامی اشخاص عضو گروه‌های ملی مزبور وجود ندارد (Jorritsma, 2018, para. 25). از این رو عده‌ای در خصوص اینکه گروه‌های ملی دارای نقشی مفید و سودمند در فرایند انتخاب قضات دیوان باشند، ابراز تردید کرده‌اند (Keith, 2010, para. 17).

به هر حال پاسخ این پرسش که جدا کردن معرفی نامزدها از سیاست و دخالت دولت‌ها از طریق سازوکار گروه‌های ملی، در عمل تا چه حدی تحقق یافته، دشوار است. آنچه واضح و مشخص است، آن است که دولت‌ها و گروه‌های ملی به‌جز موارد محدود از ارائه حداقل شفافیت در خصوص نحوه انتخاب اعضای گروه‌های ملی خویش و خود گروه‌های ملی از نحوه عمل خود در معرفی نامزدها خودداری می‌کنند و گروه‌های ملی دیوان دائمی داوری تنها تا حدی که دولت‌های متبوعشان به آنها اجازه می‌دهند، مستقل عمل می‌کنند.

در واقع انتخاب قضات دیوان و تعیین ترکیب آن از دیدگاه دولت‌ها، جنبه‌ای از مناقشه، مجادله و تلاش دولت‌ها برای ارائه مفهومی از حقوق بین‌الملل است که مورد نظر آنها باشد. در این تلاش دیوان یک ابزار است، زیرا قدرت مشروعیت‌دهی به یک نگرش جهانی خاص را دارد. دولت‌ها به‌خصوص قدرت‌های بزرگ سعی می‌کنند از طریق اعمال درجه‌ای از کنترل بر تصدی کرسی‌های دیوان، در نهایت ترکیب قضات دیوان بیشتر منعکس‌کننده دیدگاه آنها نسبت به حقوق بین‌الملل باشد (Polonskaya, 2020: 409-411).

آرای دیوان در قضایای آفریقای جنوب غربی نمونه‌ای از تأثیر ترکیب دیوان بر گفتمان موجود در آن و به‌تبع آن نتایج حاصله است. دیوان که در قضایای مزبور درگیر موضوع آپارتاید شده بود، در رأی ۱۹۶۲ صلاحیت خویش را در رسیدگی به اختلاف اتیوپی و لیبیا علیه آفریقای جنوبی تأیید کرد. لکن در سال ۱۹۶۶ ضمن بازنگری اساسی در دیدگاه قبلی خود با رأی قاطع رئیس دیوان به این نتیجه رسید که خواهان‌ها فاقد هر گونه حق یا نفع قانونی در موضوع دعاوی مطروحه نیستند و در نتیجه خواسته‌ها و دعاوی آنها را رد کرد (ICJ Rep. 1966: paras. 99-100). این آرا در مجمع عمومی ملل متحد و جاهای دیگر به لحاظ سیاسی و تعصب‌آمیز بودن مورد انتقاد شدید واقع شد. تغییر نظر دیوان به دلیل آن بود که اکثریت سال ۱۹۶۲ در سال ۱۹۶۶ در اقلیت بودند (Polonskaya, 2020: 412).

این‌گونه دخالت دولت‌ها در این جنبه از زندگی بین‌المللی و انتخابات دیوان اغلب مربوط به معرفی نامزدهایی است که سابقه خدمت و فعالیت طولانی در مناصب دولتی را دارند. دولت‌ها

تقریباً بازیگران اصلی حیات بین‌المللی‌اند، توازن ژئوپلیتیکی و ساختارهای قدرت اغلب مفروض و مسلم تلقی می‌شوند، نه آنچه حقوق می‌بایست بر آن تأثیر بگذارد یا در آن دخالت کند. این مسئله بی‌شک متضمن تعهدی نسبت به وضع موجود است، نوعی انزجار از زیر سؤال بردن نگرش جهانی پذیرفته‌شده نسبت به نظام دولت‌محور حقوق بین‌الملل است (که اغلب تعصب غربی مشخصه آن است) و در آن نقش حقوق بین‌الملل حفاظت از ساختارهای کنونی قدرت است (85: 2017, Bianchi). آثار این تعصب ساختاری همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد، در برخی آرای دیوان به‌نحو بارز منعکس شده است.

۲.۱. سیستم دوگانه انتخاب قضاات

در مرحله دوم، انتخاب قضاات دیوان بین‌المللی دادگستری توسط دو رکن مجمع عمومی و شورای امنیت انجام می‌گیرد، این شیوه در اصطلاح، سیستم دوگانه انتخابات تعبیر شده است. ورود دو رکن مزبور به انتخابات قضاات دیوان حاصل تفکر سازش بین حضور نمایندگان کشورهای قدرتمند و سایر کشورها بوده است. در این بخش عملکرد سیستم دوگانه انتخاب قضاات و تأثیر آن بر بی‌طرفی قضاات و استقلال دیوان بررسی می‌شود.

۲.۱.۱. پیشینه سیستم

به موجب اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، اعضای آن را مجمع عمومی و شورای امنیت از میان نامزدهای معرفی‌شده توسط گروه‌های ملی انتخاب می‌کنند (Statute of the ICJ, arts. 8, 14). همان‌طور که گفته شد، در دومین کنفرانس صلح لاهه پیشنهاد مشترک ایالات متحده، بریتانیا و آلمان در مورد ایجاد دادگاه دائمی متشکل از قضاتی که تمام وقت خویش را به رسیدگی و اتخاذ تصمیم در دعاوی بین‌المللی با شیوه‌های قضایی اختصاص دهند، به‌دلیل اختلاف نظر در مورد شیوه انتخاب قضاات با ناکامی مواجه شد. براساس آن پیشنهاد، دادگاه متشکل از هفده قاضی می‌شد که هشت نفر از آنها توسط قدرت‌های بزرگ و نه نفر دیگر توسط سایر دولت‌های عضو معاهده تأسیس دادگاه براساس سیستم چرخشی برگزیده می‌شدند. پیشنهاد دولت برزیل مبنی بر انتخاب یک قاضی از جانب هر یک از دولت‌های دعوت‌شده به لاهه شامل ۴۶ دولت و تقسیم آنها به سه گروه براساس حروف الفبا و اشتغال به کار آنها به مدت سه سال نیز موفقیتی حاصل نکرد (298: 2012, Fassbender).

با وجود عدم پذیرش قبلی پیشنهاد مشترک ایالات متحده، آلمان و بریتانیا برای تداوم نمایندگی دولت‌های بزرگ در دیوان داوری^۱، طرح مزبور برای ایجاد دیوان بین‌المللی غنائم^۱،

1. The Court of Arbitral Justice

پذیرفته شد. دیوان مزبور می‌بایست مرکب از پانزده قاضی می‌بود - با حد نصاب نه نفر برای اتخاذ تصمیم - که تعدادی از آنها توسط قدرت‌های برتر آن زمان به‌صورت دائمی و تعدادی دیگر نیز براساس سیستم چرخشی مندرج در جدول منضم به کنوانسیون مربوط به ایجاد دیوان بین‌المللی غنائم توسط سایر دولت‌های متعاقد انتخاب می‌شدند.^۲ هرچند قدرت‌های کوچک با شیوه انتخاب مزبور به‌رغم مجادله‌های فراوان موافقت کردند، لکن آن دیوان به‌دلیل به اجرا درنیامدن کنوانسیون تأسیس آن، در عمل هرگز ایجاد نشد (Fassbender, 2012: 298).

در سال ۱۹۲۰ کمیته مشورتی حقوقدانان هنگام تنظیم مقررات در زمینه انتخاب قضاات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی با مشکل حل‌نشده کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه در مورد چگونگی ایجاد سازش میان اصل برابری دولت‌ها و خواست قدرت‌های بزرگ برای برخورداری از نمایندگی دائم در دیوان به شکل حضور یکی از اتباع خود در آن، مواجه شد. سیستم پیشنهادی الیهو روت^۳ و لرد فیلیمور^۴ اعضای آمریکایی و انگلیسی کمیته مشورتی حقوقدانان مبنی بر توزیع قدرت بین شورا و مجمع که ملهم از سیستم دو مجلسی قوه مقننه ایالات متحده بود (Jorritsma, 2018, para.21)، بن‌بست میان قدرت‌های بزرگ و سایر دولت‌ها بر سر ترکیب دیوان را با تأمین نمایندگی دائمی برای قدرت‌های بزرگ مرتفع ساخت، بدون آنکه حقی را برای سایر دولت‌ها ایجاد کند یا به اصل برابری دولت‌ها لطمه وارد سازد. چنین استنباط می‌شد که آیین رأی‌گیری مقرر در ماده ۱۰ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در ترکیب با قاعده مندرج در ماده ۹ آن^۵ به‌طور طبیعی به تأمین نمایندگی دائمی برای دولت‌های شناخته‌شده به‌عنوان قدرت‌های بزرگ پس از جنگ جهانی اول، یعنی فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، ژاپن و ایالات متحده منجر خواهد شد. بنابراین وجود نهادهای تازه‌تأسیس شورا و مجمع جامعه ملل برای غلبه بر مشکلات چگونگی انتخاب قضاات که کنفرانس دوم لاهه با آن مواجه بود، حیاتی بودند. به هر حال به‌دلیل عدم تصویب میثاق توسط ایالات متحده، در آغاز تنها چهار عضو دائمی وجود داشت، در سال‌های بعد ترکیب شورا عمدتاً در اثر خروج قدرت‌های بزرگ از جامعه ملل به‌گونه‌ای تغییر کرد که قدرت‌های بزرگ موقعیت برتر خود را در شورای جامعه ملل از دست دادند.

در پی پایان حیات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، در جریان تلاش برای ایجاد دیوانی برای جایگزینی آن در چارچوب سازمان ملل متحد، در بررسی مسئله نحوه انتخاب قضاات، اغلب

1. International Prize Court

2. Convention (XII) relative to the Creation of an International Prize Court, The Hague, 1907, Arts. 14 and 15(1).

3. Elihu Root

4. Lord Phillimore

۵. ماده ۹ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی مقرر می‌داشت: «در هر انتخاب، انتخاب‌کنندگان در نظر خواهند داشت که نه تنها تمام اشخاصی که به عضویت دیوان معین شده‌اند می‌بایست شرایط مقرر را داشته باشند، بلکه مجموعاً می‌بایست نماینده اقسام اصلی تمدن‌ها و نظام‌های حقوقی عمده جهان نیز باشند».

دو شیوه انتخاب مطرح بود؛ شیوه اول که در نشست هیأت ۴۴ نفره حقوقدانان در آوریل ۱۹۴۵ در واشنگتن مطرح شد، بیشتر مبتنی بر حفظ روش انتخاب مقرر در اساسنامه دیوان پیشین و مشارکت مجمع عمومی و شورای امنیت در روند انتخاب قضاات بود و این گونه استدلال می شد که براساس عملکرد نسبتاً خوب در دیوان دائمی، زمینه همکاری در مجمع عمومی و شورای امنیت ایجاد شده و تمایل به انتخاب از بین بهترین نامزدها صرف نظر از ملیت آنها خواهد بود. شیوه پیشنهادی دوم، انجام انتخابات صرفاً توسط مجمع عمومی بود. در حمایت از این شیوه نیز بر دموکراتیک بودن آن و نیز جلوگیری از رأی مضاعف دولتهایی که هم در مجمع عمومی و هم در شورای امنیت عضویت داشتند، تأکید می شد. در نهایت ارکان مورد نظر در شیوه پیشنهادی اول که مبتنی بر اساسنامه دیوان دائمی بود، در اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به عنوان ارکان مسئول انتخاب اعضای دیوان معین شدند (UNCIO XIII: 186, 388-389, 549).

۲.۱.۲. عملکرد سیستم دوگانه

به موجب ماده ۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری مجمع عمومی و شورای امنیت هر یک به طور مستقل اعضای دیوان را انتخاب می کنند. استقلال دو رکن در انتخاب قضاات، در عمل به صورت «همزمان» بودن جلسات رأی گیری آنها تجلی یافته است؛ به این صورت که جلسات مجمع عمومی و شورای امنیت برای انتخاب قضاات دیوان به طور همزمان در دوره اجلاس عادی سالانه مجمع عمومی صورت می گیرد (Keith, 2010, para.21).

رأی گیری در هر دو رکن به صورت مخفی انجام می گیرد و در این مورد در شورای امنیت فرقی بین آرای اعضای دائم و غیردائم وجود ندارد (Statute of the ICJ, art. 10(2)) به دلیل آنکه انتخابات در شورای امنیت و در مقایسه با مجمع عمومی سریع تر انجام می گیرد، اعلام نتیجه انتخابات در شورا تا زمان مشخص شدن نتیجه انتخابات در مجمع عمومی به تعویق می افتد. رئیس مجمع عمومی پیش از انتخابات به نمایندگان یادآوری می کند که در طول رأی گیری همه فعالیت های تبلیغاتی باید در سالن مجمع متوقف شود، بدین معنی که پس از آغاز انتخابات، دیگر هیچ گونه آگهی تبلیغاتی در سالن توزیع نمی شود (Georget et al., 2012: 292).

هر چند تعیین نامزدها برای انتخاب قضاات علی القاعده سه ماه پیش از تاریخ انتخابات با دعوت دبیر کل ملل متحد و توسط گروه های ملی انجام می گیرد (Statute of the ICJ, art. 5)، لکن مشاوره های غیررسمی در کل مراحل انتخابات و حتی پیش از آن به صورت فعال جریان دارد و از اهمیت ویژه برخوردار است. به گونه ای که نوعی دیپلماسی آرام^۱ در پایتخت های کشورهای مختلف و مقر سازمان ملل متحد در جریان است. این مشورت ها اغلب بر ارزش ها و

اوصاف فراقانونی تکیه دارند که ارتباطی به ارزش‌ها و اوصاف مقررشده برای نامزدها در اساسنامه دیوان ندارند (Zimmermann, 2014: 160).

نامزدها فعالیت‌های تبلیغاتی خویش را از مدت‌ها قبل با سفر به کشورهای مختلف و انجام ملاقات متعدد با مقامات و نمایندگان کشورهای مختلف و اغلب با همراهی نمایندگان دولت متبوع خود و حمایت‌های متعدد و متنوع آنها و احتمالاً دادن اطمینان خاطر به مخاطبان خود برای پس از انتخاب شدن در خصوص عملکرد خویش، شروع می‌کنند. به‌طور مثال، حسب اظهارات یکی از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به نام کیت^۱، نامبرده فعالیت‌های تبلیغاتی خویش را از حدود دو سال قبل و از طریق دیدار با مقامات و نمایندگان حدود ۳۰ کشور در پایتخت آنها و چند بار در نیویورک که توأم با همراهی مقامات وزارت خارجه دولت متبوع او و بیان نحوه انتفاع و بهره‌مندی کشورهای مزبور در صورت انتخاب شدن وی بوده است، آغاز کرده بود (Keith, 2014: 7). برگزاری و انجام این شیوه از انتخابات برای برگزیده شدن به‌عنوان قاضی دیوان با وظایف و اعتبار دیوان ناسازگار است (Meron, 2005: 362). تبلیغات مستقیم از سوی خود نامزدها نیز در نهایت به تلقی دیوان به‌عنوان یک سازمان سیاسی متعصب منجر می‌شود (Monroe & Stephen, 1987: 108-109).

ماحصل این شیوه از انتخابات، دخالت مستقیم قدرت سیاست و دولت‌ها در انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری است، سیاسی‌سازی جریان انتخابات تهدیدی برای استقلال دیوان است و می‌تواند به بروز و ظهور نوعی از نفوذ و تأثیر که استقلال دیوان را وجه‌المصالحه قرار می‌دهد، منجر شود (Zimmermann, 2014: 161-162). موضوعی که پایه‌گذاران محاکم بین‌المللی از بدو امر در پی کنار گذاشتن آن بوده و نبود چنین دخالتی را برای تأمین استقلال و بی‌طرفی قضات و به‌تبع آن خود محکمه، ضروری و حیاتی می‌دانستند.

سیستم دوگانه انتخابات و دخالت مجمع عمومی و شورای امنیت، از نظر عده‌ای امری پسندیده تلقی شده است (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۳)، به این دلیل که هم به نظرهای کشورهای کوچک و متوسط و هم به نظرهای قدرت‌های بزرگ عضو دائم شورای امنیت توجه شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۴۵۷). لکن گفته شده این سیستم که مبنای ایجاد سازش میان اصل برابری دولت‌ها و لزوم حصول اطمینان از تأمین نمایندگی قدرت‌های بزرگ در دیوان بوده و تقریباً مشابه سیستم انتخاب در سایر ارکان ملل متحد است، به بده و بستان‌های سیاسی و تجارت آرا در انتخاب و گزینش قضات منجر خواهد شد. نتیجه این امر در شورای امنیت آن بوده که براساس شیوه اکثریت مطلق آرا (Statute of the ICJ, art. 10) و طبق یک «رویه تثبیت‌شده» و «نوشته‌نشده» (Fassbender, 2012: 303) معمولاً اعضای دائم شورای امنیت همیشه یک نماینده در دیوان از اتباع خود داشته باشند. متن اساسنامه دیوان در این مورد

1. Kenneth J. Keith

چیزی نمی‌گوید، ولی این واقعیت قدرت سیاست است (Posner & Yoo, 2005: 35). ضمن اینکه اعضای شورای امنیت، از جمله اعضای دائم، براساس این سیستم در انتخاب قضات دارای رأی مضاعف‌اند. بنابراین از نظر عده‌ای سیستم فعلی انتخابات دوگانه، گذشته از آنکه سبب از بین رفتن اطمینان و اعتقاد به دیوانی می‌شود که ترکیب آن از آیین‌های سیاسی ناشی می‌شود (Moore, 1992: 682)، هیچ فایده مثبتی به جز تضمین حضور نماینده دائم برای قدرت‌های بزرگ نداشته است و نتیجه رویه مزبور آن بوده که برخلاف این مقرر که دیوان باید نماینده اقسام تمدن‌های بزرگ و مهم‌ترین نظام‌های حقوقی جهان باشد (Statute of the ICJ, art. 9)، حضور و نمایندگی اعضای دائم شورای امنیت در دیوان را بروز دهد، به گونه‌ای که دولت‌های عضو دائم شورای امنیت به جز موارد استثنایی همیشه در دیوان دارای قاضی بوده‌اند و حداقل سه عضو غربی آن با یکدیگر هم‌پیمان استراتژیک هستند. اهمیت این مسئله وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم حسب نتیجه یک کار تحقیقاتی قضات دیوان در ۹۰ درصد قضا با به نفع دولت متبوع خود رأی می‌دهند، و در مواقعی که دولت متبوع آنها طرف دعوا نبوده، به نفع دولتی که شبیه دولت متبوع آنهاست رأی داده‌اند، این شباهت ممکن است از لحاظ رژیم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یا پیروی از الگوی هم‌پیمان‌های استراتژیک دولت متبوع آنها باشد (Posner, Figueiredo, 2005:624). قاضی کارنیرو^۱ در نظر مخالف خویش در قضیه شرکت نفت ایران - انگلیس، اذعان می‌کند، اجتناب‌ناپذیر است که هریک از قضات دیوان اثری از آموزش حقوقی خود و فعالیت‌های حقوقی سابقش در کشور مبدأ خویش را حفظ کند (Anglo-Iranian Oil Co Case, (UK v Iran), Preliminary Objection, 1952, ICJ Rep. 1952, Dissenting Opinion of Judge Carneiro: 161, para. 14.) عضو دائم شورای امنیت در قضیه نیکاراگوئه^۲ از تعصب ملی قضایی به‌عنوان منطق صریح و روشن برای اعتراض به صلاحیت دیوان استفاده کرده و اعلام می‌دارد که: «ما امنیت ملی ایالات متحده آمریکا را با طرح موضوع ... نزد دیوانی که شامل دو قاضی از ملل پیمان ورشو است، به خطر نخواهیم انداخت. این مسئله تنها مؤید این واقعیت است که چنین موضوعاتی مناسب طرح در دیوان بین‌المللی دادگستری نیستند» (Smith, 2005: 210 and note 81). این سیستم نه تنها هیچ تضمینی برای افزایش امکان انتخاب بهتر نمی‌دهد، بلکه ممکن است حتی به انتخابی ضعیف نیز منتهی شود؛ به این معنی که اشخاصی که از حیث سوابق حقوقی و قضایی و صلاحیت اخلاقی ضعیف‌اند، اما از پشتیبانی اعضای دائمی شورای امنیت یا بلوک‌های سیاسی برخوردارند، می‌توانند به دیوان راه یابند؛ حال آنکه اشخاص واجد شایستگی و صلاحیت لازم که از چنین حمایتی برخوردار نیستند، از راه‌یابی به دیوان باز می‌مانند.

1. Levi Fernandes Carneiro(Brazil)

2. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua case (Nicaragua v. United States of America)

شباباتی رُزن معتقد است برای دیوان بین‌المللی دادگستری که دیوانی دائمی است و رسالتی جهانی دارد، تضمین حضور «قدرت بزرگ واقعی» در میان اعضایش امری اساسی است. اما این مسئله‌ای دیگر است که آیا امروز عضویت دائم در شورای امنیت که خود منعکس‌کننده وضعیت سیاسی گذرا و غیرعادی موجود در ۱۹۴۵ است، لزوماً تنها یا مناسب‌ترین معیار برای پاسخگویی به این نیاز است (Rosenne, 1987: 277). به این ترتیب، حتی اگر ضرورت حضور قضاتی از ملیت قدرت‌های بزرگ واقعی در دیوان پذیرفته شود، از نظر او و همچنین به عقیده بسیاری از دولت‌ها ترکیب اعضای دائم شورای امنیت مدت‌هاست که دیگر کاملاً بیانگر حضور قدرت‌های بزرگ واقعی نیست و در نتیجه تأمین‌کننده ضرورتی نیست که وی به آن اشاره می‌کند.

حضور اتباع دولت‌های عضو دائم شورای امنیت به‌عنوان قاضی در دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند کارایی و استقلال دیوان را تضعیف کند: کشورهای مزبور با حضور اتباع خویش در دیوان می‌توانند در تعیین کارایی دیوان نقش غالب ایفا کنند (Ogbodo, 2012: 107). به همین دلیل وقتی قاضی کریستوفر گرینوود^۱ از انگلستان به‌عنوان تبعه یک عضو دائم شورای امنیت برای اولین بار در تاریخ دیوان از تکیه بر کرسی آن ناکام ماند، این ناکامی ضربه‌ای بزرگ و از سوی کمیته امور خارجه انگلستان از دست دادن کرسی مزبور «بسیار ناامیدکننده» و «یک شکست» توصیف شده است (Polonskaya, 2020: 426). شاید بتوان تلاش پیوسته دیوان برای خودداری از به چالش کشیدن منافع اساسی و جمعی دولت‌های عضو دائم شورای امنیت را از نمونه‌های این‌گونه نقش‌آفرینی محسوب کرد (Benvenisti & Downs, 2011: 1068-1069).

به‌طور مثال، دیوان در صدور نظر مشورتی مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای^۲، آشکارا تحت تأثیر آنچه اعضای دائم شورای امنیت طی بیانیه‌های جداگانه (S/1995/261, S/1995/263, S/1995/264, S/1995/265) به‌منظور دادن تضمین‌های امنیتی به دولت‌های غیرهسته‌ای متذکر شده‌اند، قرار گرفته است (ممتاز و شایگان، ۱۳۹۳: ۱۲۰، پاورقی ۴۰۵) که اغلب در آخرین قسمت بند ۱۰۵ نظر مشورتی دیوان انعکاس یافته است که با رأی مثبت بر رأی منفی و با رأی قاطع رئیس دیوان به تصویب رسید و اشعار می‌دارد: «... تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به‌طور کلی مغایر قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه و به‌ویژه اصول و قواعد حقوق بشردوستانه خواهد بود. ... با این وجود، ... دیوان نمی‌تواند به‌طور قطع نتیجه بگیرد که تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در یک وضعیت حاد دفاع از خود که در آن نفس بقای دولت در معرض خطر است، قانونی خواهد بود یا غیرقانونی» (ICJ, Rep. 1996: 272, para.105(2)(E)). همچنین تلاش برای عدم ایجاد قاعده

1. Christopher Greenwood(United Kingdom)

2. Advisory on Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons

در قضایای آزمایش‌های هسته‌ای^۱ شایان ذکر است. از دیوان به‌عنوان رکن قضایی اصلی ملل متحد، و در نتیجه به‌منزله یک رکن نظم حقوقی بین‌المللی، انتظار می‌رفت، حتی پس از اعلام تعهد یکجانبه فرانسه به عدم انجام آزمایش‌های هسته‌ای در جو زمین واقع بر فراز اقیانوس آرام جنوبی، فرصت را مغتنم شمرد و برای رفع تعارض در صورت تکرار اعمال مشابهی از سوی دول هسته‌ای، اقدام به صدور رأی کند. اما موضوع را سالبه به انتفاع موضوع تلقی کرد و خود را موظف به اتخاذ تصمیم در این قضایا ندانست (ICJ, 1974: 272, para. 62). در هر دو قضیه مذکور، منافع پنج دولت هسته‌ای، یعنی همان اعضای دائم شورای امنیت، مطرح بوده است. سعی دیوان برای اجتناب از موضوعاتی که اعضای شورای امنیت را به دو بخش تقسیم می‌کند نیز، از جمله در مسئله مشروعیت اعلام استقلال یکجانبه کوزوو که در آن بین دو گروه از کشورهای عضو دائم هم‌پیمان شورای امنیت، یعنی چین و روسیه از یک سو، آمریکا، انگلیس و فرانسه از سوی دیگر، اختلاف نظر وجود داشت (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۵). دیوان با تفسیری بسیار مضیق از سؤال مجمع عمومی و با توسل به قاعده کهنه و پوسیده «قضیه لوتوس»^۲ از پاسخگویی به پرسش‌هایی چون آثار حقوقی اعلامیه استقلال و اعتبار یا آثار حقوقی شناسی کوزوو از سوی سایر دولت‌ها طفره می‌رود (ICJ, Rep. 2010, para. 51). بیهوده نیست که برخی معتقدند دیوان در این قضیه اغلب در جهت رعایت نظر سه عضو دائم غربی شورای امنیت، عمل کرده^۳ و اعلام می‌دارد که اعلامیه استقلال کوزوو نه حقوق بین‌الملل عام را نقض کرده است و نه قطعنامه ۱۲۴۴ (۱۹۹۹) شورای امنیت را (ICJ, Rep. 2010, para. 122). نظری که از سوی عده‌ای ضعیف و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شده است (Separate opinion of Judge Yusuf, attached to the Advisory Opinion of 22 July 2010, para 6).

این مسئله حاکی از وجود تعصبی ساختاری در دیوان است که به‌ویژه خود را در قضیه دولت جزایر مارشال، دولتی که به‌شدت از آزمایش‌های هسته‌ای لطمه دیده است، نشان داد و تمام پنج قدرت عضو دائم شورای امنیت که اتفاقاً همگی نیز از قدرت‌های هسته‌ای هستند، در هر سه پرونده مطروحه از سوی جزایر مارشال علیه بریتانیا، هند و پاکستان، بدون هر گونه شرمساری به رد صلاحیت خود به لحاظ نبود اختلاف رأی داده‌اند (ICJ, Rep. 2016, Marshall Islands v. UK, paras. 57-59). البته ممکن است تصور شود که این مسئله یک اتفاق بوده، اما چه کسی باور می‌کند که واقعیت آن‌گونه بوده است (Bianchi, 2017: 86). نکته جالب‌تر اینکه در قضیه مزبور که رأی به نبود اختلاف، به دلیل تساوی آرای قضات موافق و مخالف، با رأی قاطع رئیس

1. Nuclear Tests cases (Australia, New Zealand v. France)

2. Lotus case

۳. ر.ک: ممتاز، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در پرتو نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کوزوو، سخنرانی در میزگرد انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد: <http://diplomatist.blogfa.com/post/723>

دیوان صادر شد، هشت قاضی به نبود اختلاف رأی دادند که از میان آنها شش قاضی از اتباع دولت‌هایی بودند (فرانسه، ایالات متحده، انگلستان، روسیه، هند و چین) که دارای سلاح هسته‌ای هستند و دو قاضی نیز از اتباع دولت‌هایی (ژاپن و ایتالیا) بودند که از حمایت هسته‌ای ایالات متحده برخوردارند. هشت قاضی دیگر از اتباع کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای بودند (ICJ, Report 2016, para. 59(1)). رأی مزبور ناخودآگاه این ذهنیت را ایجاد می‌کند که دیدگاه در خصوص نحوه تفسیر مفهوم «اختلاف» به سطح برخورداری کشورهای متبوع قضات از تسلیحات هسته‌ای ارتباط دارد (Baetens, Kluwen, 2018: 10-11). همچنین با توجه به اینکه شورای امنیت تضمین‌کننده اصلی اجرای آرای دیوان است، اعضای دائم با اعمال حق وتو و نفوذ خویش در شورای امنیت می‌توانند تأثیر بسزایی بر اجرای تصمیمات دیوان داشته باشند و چنین تسلطی بر ادراک از تصویر بی‌طرفی دیوان تأثیر می‌گذارد (Ogbodo, 2012: 107). ناگفته نماند که تاریخ دیوان شاهد ممانعت شورای امنیت از اجرای رأی آن نیز بوده است. به‌طور مثال، پس از صدور حکم دیوان در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه، دو بار مراجعه نیکاراگوئه برای اثربخشی به حکم صادره، با اعمال وتو از سوی دولت آمریکا مواجه شد (نجفی اسفاد و هادی، ۱۳۸۴: ۳۳). مسلم است که چنین مسئله‌ای موجب تخریب تمامیت، استقلال و اعتبار دیوان خواهد شد. از این رو پیشنهاد جدا کردن قدرت دیوان و شورای امنیت مطرح شده و آن را موجب بالا بردن اعتبار و کارایی دیوان تلقی کرده‌اند، که حاصل آن اعتماد بیشتر دولت‌ها به دیوان خواهد بود (مصفا، ۱۳۸۹: ۳۲۷). از سوی دیگر، حضور نمایندگان اعضای دائم به‌عنوان قاضی در دیوان، باعث تحریک سایر کشورهای ضعیف در استفاده از نهاد قاضی اختصاصی می‌شود، نهادی که خود به لحاظ نزدیک کردن دیوان به داوری و تضعیف استقلال آن مورد انتقاد قرار گرفته است (Forlati, 2014: 31-40).

هرچند براساس ماده ۹ اساسنامه دیوان، انتخاب‌کنندگان باید اشخاصی را انتخاب کنند که ترکیب قضات دیوان در مجموع منعکس‌کننده «اقسام بزرگ تمدن‌ها و مهم‌ترین نظام‌های حقوقی جهان» باشد، اما همان‌طور که برخی اظهار داشته‌اند، ارکان انتخاب‌کننده آن مفاهیم را شبیه یا نزدیک به ضابطه «توزیع عادلانه جغرافیایی»^۱ که در انتخابات سایر ارکان ملل متحد به‌کار می‌رود، تلقی می‌کنند (Lachs, 1992: 50). اگرچه انتخاب براساس ضابطه مذکور در هیچ سند مربوط به انتخاب قضات دیوان درج نشده است، به‌صورت رویه درآمده و به آن عمل می‌شود. در ضمن از آنجا که هیچ نوع فهرست رسمی از دولت‌هایی که در هر منطقه جغرافیایی قرار می‌گیرند وجود ندارد، این ابهام در بعضی مواقع سبب ایجاد شائبه سیاسی بودن انتخاب قضات دیوان شده است. برای مثال در سال ۱۹۹۹ دولت اردن به‌صورت ناگهانی به‌عنوان دولتی آسیایی تلقی شد،

حال آنکه تا آن زمان در گروه کشورهای آفریقایی قرار داشت. در نتیجه این تغییر گروه بدون دلیل، قاضی الخصاونه^۱ اردنی جایگزین قاضی ویرا مانتری^۲ از سریلانکا شد (Posner, 2004: 5). این موضوع موجب شده است که ارکان انتخاب کننده به عوامل غیرحقوقی و غیرفرهنگی توجه کنند و عوامل جغرافیایی و سیاسی همچون تابعیت را در نظر بگیرند که ماده ۲ اساسنامه دیوان به منظور تأمین استقلال این رکن، به صراحت عدم توجه به ملیت (تابعیت) را در انتخاب قضات دیوان مقرر داشته است و همان طور که بیان شد، به ایجاد عرفی مبنی بر حضور اتباع اعضای دائم شورای امنیت در دیوان منجر شده است. با توجه به همین عملکردهاست که برخی قائل به دخالت گسترده سیاست در انتخاب قضات دیوان هستند (Smith, 2004: 16).

پذیرش ضابطه توزیع عادلانه جغرافیایی برای انتخاب قضات دیوان، بر پایه توزیع جغرافیایی کرسی‌های غیردائم شورای امنیت^۳، در پی صدور حکم دیوان در ۱۹۶۶ در قضایای آفریقایی جنوب غربی، هرچند عملاً انحرافی از مقررات اساسنامه دیوان در خصوص ضابطه «نمایندگی اقسام بزرگ تمدن‌ها و مهم‌ترین نظام‌های حقوقی جهان» است، با وجود این، موجب شده که دیوان از وضعیت همگونی که در بین قضات وجود داشت و به‌ویژه این امر در دیوان دائمی نمایان تر بود، به نحوی که دیوان مزبور یک دیوان اروپایی تلقی می‌شد، خارج شده و قضاتی از مناطق مختلف به دیوان راه یافته و ویژگی اروپایی بودن را از دست بدهد (Keith, 2010: 66; Rosenne, 2006: 388). مسئله‌ای که موجب جلب رضایت کشورهای در حال توسعه شده است. نکته پایانی در مورد بی‌طرفی قضات و استقلال دیوان، امکان انتخاب مجدد قضات دیوان است. هرچند انتخاب مجدد ممکن است به نفع تمام دولت‌هایی باشد که خواهان حضور اتباع یا نامزدهای خود در دیوان هستند (Mackenzie & Sands, 2003: 279). لکن چنین امر جذابی برای قضات، می‌تواند آنها را در مسیر رفتاری قابل پیش‌بینی قرار دهد، به این صورت که آنها را در کار قضایی خویش از اتخاذ مواضع حقوقی له یا علیه یک گروه ملی انتخاباتی که عضو بالفعل یا احتمالی آن است، بازدارد. این امر از نظر ساختاری استقلال قضات دیوان را تضعیف می‌کند و دیوان را به مرجع قضایی و محتاط تبدیل می‌کند که آشکارا از تنش‌های عمده جلوگیری می‌کند و به پیروی دیوان از دیدگاه‌های شکلی دولت‌محور در تفسیر حقوق بین‌الملل منجر می‌شود (Polonskaya, 2020: 423). امکان انتخاب مجدد همچنین می‌تواند به‌عنوان یک اقدام تنبیهی از جانب دولت‌ها علیه بعضی قضات به‌خاطر آرای گذشته آنها به کار رود (Aznar-Gomez, 2012: 258). به‌طور مثال خوزه گوستاو گرو^۴ از سالوادور، آخرین رئیس دیوان دائمی

1. Judge AL-Khaasawneh

2. Judge Christopher Gregory Weeramantry

3. Group of African States(GAFS), Group of Asian States(GASS), Group of Latin American and Caribbean States(GRULAC), Group of Eastern European States(EES), Group of Western European and other States(WEOG)

4. Jose Gustavo Guerrero(El Salvador)

و اولین رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری مجدداً توسط مجمع عمومی انتخاب شد، اما انگلیس مانع انتخاب مجدد وی در شورای امنیت شد، زیرا دیدگاه گِررو مخالف مواضع انگلیس در رأی صادره در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس بود. خود گِررو بعداً در مقاله‌ای به ضرورت انتخاب قضات بین‌المللی به شیوه غیرسیاسی تأکید کرد (Obregón, 2017:193). از این رو استقلال قضات آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر تمایل آنها به تحصیل حمایت دولت‌ها برای تجدید انتخابشان قرار خواهد گرفت. در واقع این تمایل ناشی از امکان انتخاب مجدد است که به خصوص هر چه به پایان دوره تصدی قاضی نزدیک شود، تشدید می‌گردد (Mackenzie & Sands, 2003: 279). گذشته از آن، امکان انتخاب مجدد قضات باعث می‌شود که آن‌ها برای رقابت‌های انتخاباتی به طرف مقر سازمان ملل متحد، پایتخت‌ها و سفارتخانه‌های دولت‌ها روانه شوند که این اقدام قضات در دوره انتخابات، می‌تواند در کار دیوان اختلال ایجاد کند. بر همین اساس عده‌ای اظهار داشته‌اند که مدت نه سال برای یک قاضی دیوان به اندازه کافی طولانی است که به صورت صادقانه در کار دیوان مشارکت مؤثر داشته باشد (Keith, 2016: 9). برای جلوگیری از بروز چنین وضعیت ناگواری است، که عده‌ای مادام‌العمر بودن قضاوت دیوان (Voiget, 2017: 14) و برخی دیگر حذف امکان انتخاب مجدد برای تقویت استقلال قضات دیوان را پیشنهاد کرده‌اند (Panditarante, 1997: 25).

نتیجه‌گیری

عدم دخالت سیاست و قدرت دولت‌ها در انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری نکته اساسی و مرکزی در تدوین مقررات در خصوص فرایند انتخاب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری بوده است. این ویژگی تضمین‌کننده بی‌طرفی قضات دیوان و استقلال قضایی دیوان تلقی شده است، به همین دلیل برای انتخاب قضات دیوان فرایندی دوطرفه‌ای در نظر گرفته شده است؛ مرحله اول، دخالت گروه‌های ملی در معرفی نامزدهاست. گروه‌های ملی در انتخاب قضات دیوان استفاده شده‌اند. هدف از وارد کردن گروه‌های ملی در روند انتخاب قضات دیوان، جلوگیری از دخالت مستقیم دولت‌ها بوده است، لکن این امر صورت قضیه است. در وهله نخست، انتخاب خود اعضای گروه‌های ملی از سوی دولت‌ها و به موجب مقررات حقوقی داخلی آنها صورت می‌گیرد و در نهایت غیرشفاف و مبهم است. همچنین هریک از اعضا یا تمام اعضای گروه‌های ملی در هر زمان بنا به اراده و خواست دولت مربوطه می‌توانند جایگزین یا کنار گذارده شوند. در وهله دوم، عدم شفافیت در عملکرد خود گروه‌های ملی نیز به‌طور کلی وجود دارد. توجیه ارائه‌شده از سوی دفتر دیوان دائمی دآوری در مورد این جابه‌جایی و جایگزینی، به‌ویژه وقتی که به‌صورت نابهنگام انجام می‌گیرد، با توجه به هدف موردنظر از تجویز معرفی نامزدها توسط گروه‌های ملی، قانع‌کننده

نیست. این ایراد می‌تواند به راحتی با الزامی ساختن تداوم مأموریت اعضای گروه‌های ملی تا پایان دوره شش‌ساله و نیز ممنوعیت کنار گذاشتن زود هنگام آنها جز در موارد استثنایی، برطرف شود. همین راه‌حل در مورد گروه‌های ملی موقت که با هدف معرفی نامزدهای عضویت در دیوان بین‌المللی دادگستری تشکیل می‌شوند نیز اعمال‌شدنی است.

دخالت شورای امنیت در انتخاب قضات، موجب عدم توازن در ترکیب قضات دیوان می‌شود. دولت‌های عضو دائم شورای امنیت در نظام ملل متحد جایگاه و قدرت منحصر به فردی دارند و حضور نمایندگان آنها به عنوان قاضی در دیوان، موجب تسری جایگاه ویژه آنها به دیوان نیز می‌شود. نتیجه چنین حضوری آن است که همواره قضاتی از ملیت اعضای دائم شورای امنیت در دیوان حضور دارند، حال آنکه ترکیب اعضای دیوان باید اقسام بزرگ تمدن‌ها و مهم‌ترین نظام‌های حقوقی جهان را منعکس سازد. بنابراین مشارکت شورای امنیت در انتخاب قضات دیوان، هیچ اثر مثبتی بر تضمین بی‌طرفی قضات و استقلال دیوان ندارد. نامناسب بودن حضور اتباع دولت‌های عضو دائم شورا در دیوان به خصوص با توجه به این واقعیت نمایان و برجسته می‌شود که دولت‌ها برای اجرای آرای دیوان مجبورند به شورای امنیت مراجعه کنند. بر همین اساس عده‌ای بر نزدیک کردن و یکسان‌سازی انتخابات قضات دیوان با انتخابات اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل اصرار دارند و حتی بعضی‌ها فراتر نهاده و پیشنهاد انتخاب قضات دیوان از طریق کمیسیون حقوق بین‌الملل را که متشکل از حقوقدانان بین‌المللی شناخته شده و در موقعیت مناسب‌تری برای انجام این امر هستند، مطرح می‌کنند.

دخالت و مشارکت مستقیم نامزدها در فرایند انتخاب قضات نیز قابل تأمل است. روانه شدن نامزدها از پایتخت کشوری به پایتخت کشور دیگر و نیز حضور طولانی آنها در مقر ملل متحد پیش از انتخابات برای دیدار با نمایندگان دولت‌ها و به منظور جلب آرای آنها صورت می‌گیرد که از همراهی و حمایت نمایندگان دولت متبوع یا دولتی که گروه ملی‌اش او را به عنوان نامزد معرفی کرده است، برخوردار است. این امر می‌تواند موجب ارجحیت معیارها و ملاحظات سیاسی بر اوصاف و شرایط عالی اخلاقی، سوابق آنها در مشاغل عالی قضایی و تخصص آنها در حقوق بین‌الملل شود که مخالف شأن و اعتبار قضایی دیوان و اعضای آن است. این وضعیت نامناسب به‌ویژه با توجه به امکان انتخاب مجدد قضات دیوان تشدید می‌شود و عملکرد قضات را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب می‌شود قضات به جای آنکه به صورت تمام‌وقت در خدمت دیوان باشند، حداقل قسمتی از وقت و فکر خود را صرف رقابت‌های انتخاباتی کنند، ضمن آنکه امکان انتخاب مجدد می‌تواند به عنوان ابزار تشویق یا تنبیه از جانب دولت‌ها به کار گرفته شود و بر عملکرد قضاتی که در فکر انتخاب مجدد هستند، تأثیر بگذارد. به همین دلیل، عدم امکان انتخاب مجدد قضات دیوان کیفی بین‌المللی در اساسنامه آن تصریح شده است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چ پانزدهم، تهران: گنج دانش.
۲. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸)، *سازمان‌های بین‌المللی*، چ دوازدهم، تهران: میزان.
۳. ممتاز، جمشید؛ شایگان، فریده (۱۳۹۳)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه در برابر چالش‌های مختصمات مسلحانه عصر حاضر*، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

ب) مقالات

۴. عزیزی، ستار (۱۳۸۷)، «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یکجانبه در حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری*، ش ۳۸، ص ۴۵-۱۱.
۵. مصفا، نسرين (۱۳۸۹)، «اصلاحات در دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجموعه مقالات همایش نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تداوم و توسعه حقوق بین‌الملل*، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ص ۲۳۱-۲۲۱.
۶. نجفی اسفاد، مرتضی؛ هادی، مهدی (۱۳۸۴)، «ضمانت اجرایی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، *نامه حقوقی*، ج ۱، ش ۲، ص ۴۸-۲۵.

ج) سایر

۷. جمشید، ممتاز، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در پرتو نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کوزوو، سخنرانی در میزگرد انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، قابل دسترسی در: <http://diplomatist.blogfa.com/post/723>

۲. انگلیسی

A) Books

1. Forlati, Serena (2014), *The International Court of Justice, an Arbitral Tribunal or a Judicial Body?*, Springer.
2. Mackenzie, R., K. Malleon, P. Martin and P. Sands (2010), *Selecting International Judges: Principle, Process and Politics*, Oxford University Press.
3. Rosenne, Shabatai (2006), *The Law and Practice of the International Court 1920-*

2005, Vol. I, Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers.

4. Zimmermann, Dominik (2014), *The Independence of International Courts: The Adherence of the International Judiciary to a Fundamental Value of the Administration of Justice*, Nomos/Hart.

B) Articles

5. Aznar-Gomez, Mariano J. (2012), "Article 2", in: Zimmermann, Andreas, Tomuschat Christian, Oellers-Frahm Karin, J.Tams Christin, *The Statute of the International Court of Justice*, Oxford University Press, pp.254-261.
6. Baetens, F. & Kluwen, Tim (2018); "International Court of Justice", in: *John Wiley & Sons*.
7. Benvenisti, Eyal & Downs George W., (2011), "Prospects for the Increased Independence of International Tribunals", *German Law Journal*, Vol.12, No.5, pp.1057-1081.
8. Bianchi, Andrea (2017), "Choice and (the Awareness of) its Consequences: The ICJ's "Structural Bias" Strikes Again in the Marshall Islands Case", *AJIL Unbound*, Vol.111, pp.81-87
9. Fassbender, Bardo (2012a), "Article 9", in: Zimmermann Andreas, Tomuschat Christian, Oellers-Frahm Karin, J.Tams Christin, *The Statute of the International Court of Justice*", Oxford University Press, pp.295-314.
10. ----- (2012b), "Article 10", in: Zimmermann Andreas, Tomuschat Christian, Oellers-Frahm Karin, J.Tams Christin, *The Statute of the International Court of Justice*", Oxford University Press, pp.315-323.
11. Georget, Patricia; Golitsyn, Vladimir & Zacklin, Ralph (2012), "Article 4", in: Zimmermann Andreas, Tomuschat Christian, Oellers-Frahm Karin, J.Tams Christin, *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*, Oxford University press, pp.266-279.
12. Georget, Patricia; Golitsyn, Vladimir & Zacklin, Ralph (2012), "Article 5", in: Zimmermann Andreas, Tomuschat Christian, Oellers-Frahm Karin, J.Tams Christin, *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*, Oxford University press, pp.280-285.
13. Georget, Patricia; Golitsyn, Vladimir & Zacklin, Ralph (2012), "Article 8", in: Zimmermann Andreas, Tomuschat Christian, Oellers-Frahm Karin, J.Tams Christin, *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*, Oxford University press, pp.292-294 .
14. Hernandez, Gleider I., (2012), "Impartiality and Bias at the International Court of Justice", *Cambridge Journal of International and Comparative law*, Vol. 1, No. 3, pp.183-207.
15. Jorritsma, Remy (2018), "National Groups Permanent Permanent Court of Arbitration (PCA)", Max Plank Institute Luxembourg. Department of International Law and Dispute Resolution, pp.1-22.
16. Keith, Kenneth J. (2016), "Challenges to the Independence of the International Judiciary: Reflections on the International Court of Justice", *Leiden Journal of*

- International Law*, Vol. 30, No. 1, pp.1-18.
17. Keith, Kenneth J. (2010), "The International Court of Justice: Reflections on the Electoral Process", *Chinese Journal of International Law*, Vol. 9, No. 1, pp.49-80.
 18. Keith, Kenneth J. (2014), "Challenge to the Independence of the International Judiciary", Chatham House, pp.1-13.
 19. Lachs, Manfred (1992), "Some Reflections on the Nationality of Judges of the International Court of Justice", *Pace International Law Review*, Vol. 4 No. 1, pp.49-68.
 20. Leigh, Monroe & Ramsey, Stephen D. (1987), "Confidence in the Court: It Need Not be a 'Hollow Chamber', in the International Court of Justice at a Crossroads", ed. By Lori Fisler Damrosch, Transnational Publications, 1987, pp. 106-122, pp.108-109
 21. Leigh, Monroe and Ramsey, Stephen D. (1987), "Confidence in the Court: It Need Not be a 'Hollow Chamber', in the International Court of Justice at a Crossroads", ed. By Lori Fisler Damrosch, Transnational Publications, 1987, pp. 106-122. "
 22. Mackenzie, Ruth & Sands, Philippe (2003), "International Courts and Tribunals and the Independence of the International Judge", *Harvard International Law Journal*, Vol. 44, No. 1, pp. 271-286.
 23. Meron, Theodor (2005), "Judicial Independence and Impartiality in International Criminal Tribunals", *American Journal of International Law*, Vol. 99, No. 2. pp. 359-369.
 24. Moore, Andrew F. (1992), "Ad Hoc Chambers of the international Court and the Question of Intervention", *Case Western Reserve Journal of International Law*, Vol. 24, No., pp. 667-698.
 25. Obregon, Liliana (2017), "The Third World Judges: Neutrality, Bias or Activism at the Permanent Court of International Justice and International Court of Justice?" ,in: Schabas, William A. and Murphy, Shannonbrooke, *Research Handbook on International Courts and Tribunals*, Edward Elgar Publishing Limited, pp.181-200.
 26. Ogbodo, Gozie S. (2012), "An Overview of the Challenges Facing the International Court of Justice in the 21st Century", *Annual Survey of International & Comparative Law*, Vol. 18, No. 1, pp.93-113.
 27. Panditarante, Dinusha, "Judicial Impartiality and Independence in the International Court of Justice", *Polemic*, Vol. 8, No.3., pp. 22-25, available at: <https://www.google.com/url?esrc=s&q=&rct=j&sa=U&url=http://www.austlii.edu.au/au/journals/PolemicUSyd/1997/36.pdf&ved=2ahUKEwiqw4TFqdDwAhWWEMAKHZHaAbkQFjALegQIBxAB&usg=AOvVaw35wVfw5o8NoWLLIKIf3z1m>. (22 January 2020).
 28. Polonskaya, Ksenia (2020), "Selecting Candidates to the Bench of the World Court: (Inevitable) Politicization and Its Consequences", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 33, pp. 409-428.

29. Posner Eric A. and Figueiredo Miguel F. P.de. (2005), "Is the International Court of Justice Biased?", *Journal of Legal Studies*, Vol. 34, pp.599-630.
30. Posner Eric A. and Yoo John C. (2005), "Judicial Independence in International Tribunals", *California Law Review*, Vol. 93, No.1, pp.3-74.
31. Posner, Eric A. (2004), "Is the International Court of Justice Biased?", Chicago, John M. Olin Law & Economics Working Paper No. 234 (2D SERIES), pp. 3-74.
32. Rosenne, Shabatai (1987), "The Role of the International Court of Justice in Inter-State Relations Today", Text of a lecture delivered in the Vrije University Brussel on 8 December, pp. 275-289.
33. Samore, William (1955), "The World Court Statute and Impartiality of the Judges", *Nebraska Law Review*, Vol. 34, No. 4, pp. 617-629.
34. Smith, Adam M. (2004), "Judicial Nationalism in International Law: National Identity and Judicial Autonomy at the ICJ", *Texas International Law Journal*, Vol. 40, No. 2, pp. 197-231.
35. Voiget, Stefan (2017), "The Independence of International Courts- Making Reputation Work?", *Maastricht Journal of European and Comparative Law*, Vol. 24, No. 4, pp. 511-530.

C) Documents

36. Conditions under which a State, a Party to the Statute of the International Court of Justice, But Not a Member of the United Nations, May Participate in the Elections of Members of the Court, UN Doc. A/RES/264(III), 8 October 1948.
37. Dissenting Opinion of Judge Levi Carneiro attached to the ICJ's Judgment of 22 July 1952, Anglo-Iranian Oil Co Case, United Kingdom v. Iran, Preliminary Objections, ICJ, Rep. 1952.
38. Dissenting Opinion of Judge Tarassov attached to the ICJ's Order of 28 February 1990, Land, Island and Maritime Frontier Dispute Case, El Salvador/Honduras v. Nicaragua Intervening), ICJ, Reports 1990, pp. 11-18.
39. Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arm Race and to Nuclear Disarmament cases, (Marshall Islands v. United Kingdom, India and Pakistan, ICJ, Rep. 2016.
40. Separate Opinion of Judge Yusuf attached to the ICJ's Advisory Opinion of 22 July 2010, ICJ, Rep. 2010.
41. South West Africa Cases, Ethiopia v. South Africa and Liberia v. South Africa, Judgment of 18 July 1966, ICJ, Rep. 1966.
42. Statute of International Court of Justice
43. United Nations Information Organizations, UNCIO XIII.